

مکاشفه عیسی مسیح - شماره یک

بذرهای مکاشفه: پرده برداری از بافته‌ی پیامبرانه از مثل‌ها تا آخرین هشدار

Jeff Pippenger

2023-07-29

ایالات متحده به‌طور مشخص در کتاب مقدس شناسایی شده است. بخش‌های متعددی از کتاب مقدس وجود دارد که به‌طور مشخص در پایان جهان از ایالات متحده نام می‌برند. در باب سیزدهم سفر مکاشفه، ایالات متحده همان وحش دوم، یا وحش دوشاخ‌ی است که از زمین برمی‌آید و تمام جهان را از خرید و فروش بازمی‌دارد—مگر آن‌که نشان وحش را داشته باشند.

و من دیدم وحشی دیگر که از زمین برمی‌آمد؛ دو شاخ مانند بره داشت و چون اژدها سخن می‌گفت. و تمام قدرت وحش نخستین را در برابر او به کار می‌برد و زمین و ساکنانش را وامی‌داشت که وحش نخستین را، که زخم مهلکش شفا یافته بود، پرستش کنند. و شگفتی‌های بزرگی می‌کرد، چنان‌که در برابر دیدگان مردم آتش را از آسمان بر زمین فرو می‌آورد، و به وسیله همان معجزاتی که قدرت داشت در برابر وحش انجام دهد، ساکنان زمین را می‌فریفت؛ و به آنان که بر زمین ساکن‌اند می‌گفت برای آن وحش، که از ضربت شمشیر زخمی شده و زنده مانده بود، تمثالی بسازند. و او قدرت داشت که به تمثال وحش جان بدهد تا تمثال وحش نیز سخن بگوید و باعث شود هر کس تمثال وحش را پرستش نکند، کشته شود. و همه را، چه کوچک و چه بزرگ، چه ثروتمند و چه فقیر، چه آزاد و چه برده، وادار می‌کرد تا نشانی بر دست راستشان یا بر پیشانی‌شان بگیرند؛ و چنان می‌کرد که هیچ‌کس نتواند خرید یا فروش کند، مگر آن‌که آن نشان، یا نام وحش، یا شماره نام او را داشته باشد.

اینک حکمت است. هر که فهم دارد، عدد وحش را بشمارد، زیرا آن عدد انسان است و عدد او ششصد و شصت و شش است. مکاشفه 13:11-18.

در این بخش هفت ویژگی اصلی نبوی مرتبط با وحش دوشاخ برخاسته از زمین آمده است: او قدرت وحشی را که پیش از او بود اعمال می‌کند؛ او باعث می‌شود همه مردم جهان وحشی را که پیش از او بود بپرستند؛ او عجایب عظیمی انجام می‌دهد که همه مردم آن را می‌بینند؛ او تمام جهان را می‌فریبد و به جهان فرمان می‌دهد تا تصویری از وحش پیش از او بسازند؛ او به تصویر وحش جان می‌بخشد و آن سخن می‌گوید؛ او با تهدید کیفر مرگ تمام جهان را وادار می‌کند که تصویر وحش را بپرستند؛ و او تمام جهان را وادار می‌کند که نشان را یا بر پیشانی یا بر دست بپذیرند و خرید و فروش را برای کسانی که نشان، نام یا شماره وحش را ندارند ممنوع می‌کند.

عمل فریبکاری آن وحش که در آیه یازدهم «از زمین برمی‌آید»، چنان فریبنده و نیرومند است که «ساکنان زمین را می‌فریبد.» سراسر جهان به وسیله ایالات متحده فریب خواهد خورد. یعنی، به استثنای کلیسای خدا—سراسر جهان فریب داده خواهد شد تا نشان ضد مسیح را بپذیرد. رویدادهای نبوی پیش از این فریب جهانی از هم‌اکنون در جریان‌اند.

داستان‌هایی در کتاب مقدس هست که بیشتر مردم، هرچند فقط به‌طور سطحی، آنها را می‌شناسند. بیشتر مردم درباره روایوی‌های میان موسی و فرعون، دانیال و نبوکدنصر یا عیسی و پیلاتس شنیده‌اند. مردم این داستان‌های کتاب مقدس را در سطوح مختلفی می‌شناسند، اما لزوماً متوجه نیستند که نبوت‌های کتاب مقدس به‌طور مستقیم و بسیار مشخص پادشاهان و پادشاهی‌ها را شناسایی می‌کند. این موضوع درباره موسی، دانیال و مسیح قطعاً صادق بود. مصر، بابل و روم

همگی پیشاپیش در نبوت‌های کتاب مقدس به‌طور مشخص نام برده شده بودند، پیش از وقوع رویدادهای تاریخی‌ای که طی آنها پیشگویی‌های مربوط به پادشاهی‌هایشان تحقق یافت. خدا هرگز تغییر نمی‌کند.

زیرا من خداوندم و تغییر نمی‌کنم؛ از این رو، ای فرزندان یعقوب، شما هلاک نشده‌اید. ملاکی ۳:۶.

عیسی مسیح دیروز و امروز و تا ابد همان است. عبرانیان ۱۳:۸.

این واقعیت که خدا هرگز تغییر نمی‌کند، به ما اجازه می‌دهد در بررسی وحش زمینی دوشاخ مکاشفه باب سیزدهم از منطق ساده‌ای بهره بگیریم. از آنجا که می‌دانیم خدا پیشگویی‌هایی ارائه کرده که پادشاهی‌های مصر، بابل و روم را، هنگام تعامل هر یک با کلیسای خدا و آزار دادن آن، به‌طور مستقیم مشخص می‌کند، می‌توانیم برخی حقایق را درباره وحش زمینی مکاشفه باب سیزدهم تثبیت کنیم. وحش زمینی، همانند مصر، بابل و روم، در پیشگویی کتاب مقدس به‌طور مستقیم و پیش از رخداد تاریخی‌ای که در آن پیشگویی مربوط به آن ملت تحقق می‌یابد، شناسایی خواهد شد. می‌گوییم که می‌توانیم این حقیقت را بر پایه قاعده‌ای بسیار ساده اما مهم کتاب مقدسی تثبیت کنیم. این قاعده بیان می‌کند که حقیقت بر اساس شهادت دو شاهد تثبیت می‌شود.

به شهادت دو یا سه شاهد، آن‌که سزاوار مرگ است، کشته شود؛ اما به شهادت یک شاهد، کشته نشود. تثبیه ۱۷:۶

یک شاهد نباید بر ضد کسی به سبب هیچ خطا یا هیچ گناهی، در هر گناهی که او مرتکب شود، برخیزد؛ بلکه موضوع به شهادت دو شاهد یا به شهادت سه شاهد ثابت خواهد شد. تثبیه ۱۹:۱۵.

این بار سوم است که نزد شما می‌آیم. به گواهی دو یا سه شاهد، هر سخنی ثابت خواهد شد. دوم قرتیان ۱:۱۳.

هیچ اتهامی را علیه یک بزرگ‌تر نپذیر، مگر در حضور دو یا سه شاهد. اول تیموتائوس ۵:۱۹

پیشگویی‌های کتاب مقدس سقوط مصر باستان را پیش‌بینی کرد، وقتی که خدا با فرعون سرکش مصر برخورد کرد. پیشگویی‌های کتاب مقدس برآمدن و سقوط بابل باستان را نیز پیش‌بینی کرد و در عین حال با پادشاهان سرکش بابل برخورد نمود. پیشگویی‌های کتاب مقدس برآمدن و سقوط امپراتوری روم بت‌پرست را پیش‌بینی کرد و نمایندگان فاسد روم را شناسایی کرد و با آنان برخورد نمود. ثبات شخصیت تغییرناپذیر خدا نشان می‌دهد که مهم‌ترین پادشاهی ذکر شده در پیشگویی‌های کتاب مقدس — وحش زمین مکاشفه سیزده — بی‌گمان توسط پیشگویی‌های کتاب مقدس شناسایی خواهد شد.

وقتی نبوت «وحش برخاسته از زمین» در مکاشفه فصل سیزدهم تحقق یابد، کلیسای خدا با رهبری سیاسی و مذهبی آن وحش وارد رویارویی خواهد شد؛ چنان‌که به‌صورت نبوتی توسط موسی، دانیال و مسیح به تصویر کشیده شده است. نقش نبوتی ایالات متحده در پایان جهان از موضوعات اصلی نبوت‌های کتاب مقدس است. هنگامی که اطلاعات کتاب مقدسی‌ای را که نقش ایالات متحده را در نبوت‌های کتاب مقدس مشخص می‌کند بررسی می‌کنیم، از قواعدی استفاده خواهیم کرد که در خود کتاب مقدس یافت می‌شوند، زیرا کلام خدا به تعریف انسانی نیازی ندارد. به اسرائیل باستان قواعد آیینی، قواعد بهداشتی، ده فرمان اخلاقی، قواعد کشاورزی و جز این‌ها داده شد. خدا منظم است.

همه چیز باید به شایستگی و با نظم انجام شود. اول قرتیان ۴:۱۴.

گزارش کتاب مقدس هیچ شاهدهی ارائه نمی‌دهد که نشان دهد کسی صرفاً با نادیده گرفتن قوانینی که خدا وضع کرده است برکت می‌یابد. اگر کسی اصول تفسیر نبوی را که برای مطالعه نبوت در کتاب مقدس وضع و از سوی خود آن تثبیت شده‌اند نادیده بگیرد، چه کسی می‌تواند انتظار داشته باشد که برکت یابد؟

اکنون بیایید و با هم گفت‌وگو کنیم، خداوند می‌فرماید: هرچند گناهان شما چون ارغوان باشند، چون برف سفید خواهند شد؛ و هرچند چون قرمز لاکی باشند، مانند پشم خواهند شد. اشعیا ۱:۱۸.

هنگامی که قواعد کتاب مقدس را به کار می‌گیریم، اجازه می‌دهیم کتاب مقدس مشخص و تأیید کند که آیا آن قواعد اصیل‌اند یا باطل. همان‌گونه که در مورد همه قواعد گوناگون خدا، همواره بدل شیطانی برای آن قواعد وجود دارد. از این رو ضروری است هرگاه برای اثبات حقیقتی از قاعده‌ای استفاده می‌شود، هم حقیقت شناسایی شده و هم همان قاعده به کاررفته آزموده شوند.

ای عزیزان، به هر روحی ایمان نیاورید، بلکه ارواح را بیازمایید که آیا از جانب خدا هستند؛ زیرا بسیاری از پیامبران دروغین در جهان ظاهر شده‌اند. اول یوحنا ۴:۱.

علاوه بر شناسایی نقش پیش‌گویانه ایالات متحده در این مطالعه، هدف دیگر شناسایی پیام سری کتاب مکاشفه است؛ پیامی که عیسی آن را تا این نسل خاص پنهان نگه داشت.

چیزهای نهان از آن خداوند خدای ماست؛ اما آنچه آشکار شده، از آن ما و فرزندان ما تا ابد است تا همه سخنان این شریعت را به‌جا آوریم. تثنیه ۲۹:۲۹

اسرار پیامبرانه خدا که پرده از آن‌ها برداشته می‌شود، برای این است که به کسانی که آن‌ها را دریافت می‌کنند امکان دهد شریعت او را نگاه دارند. انسان‌ها فقط زمانی می‌توانند شریعت او را نگاه دارند که آن بر دل‌هایشان نوشته شده باشد. رازی که در کتاب مکاشفه مهر آن گشوده می‌شود، بخشی از فرایندی است که روح‌القدس به واسطه آن شریعت خدا را بر باطن ما و دل‌هایمان می‌نویسد. رازی که برای قوم خدا گشوده می‌شود، وقتی و اگر با ایمان پذیرفته شود، عهد نو را برقرار می‌کند.

اینک، ایام می‌آید، خداوند می‌فرماید، که من با خاندان اسرائیل و با خاندان یهودا عهدی تازه خواهم بست؛ نه مانند آن عهدی که در روزی که دستشان را گرفتم تا ایشان را از سرزمین مصر بیرون آورم، با پدرانشان بستم؛ که ایشان عهد مرا شکستند، هرچند که برای ایشان شوهر بودم، خداوند می‌فرماید. بلکه این است آن عهدی که با خاندان اسرائیل خواهم بست: پس از آن روزها، خداوند می‌فرماید، شریعت خود را در درونشان خواهم نهاد و آن را بر دل‌هایشان خواهم نوشت؛ و خدای ایشان خواهم بود و ایشان قوم من خواهند بود. ارمیا ۳۱:۳۱-۳۳.

در واپسین روزهای تاریخ این زمین، عهد خداوند با قوم حافظ احکام او قرار است تجدید شود. Review and Herald، فوریه ۱۹۱۴.

مکاشفه ۱:۱-۳ پیام هشدار نهایی:

مکاشفه عیسی مسیح، که خدا به او داد تا به بندگانش آنچه را که به‌زودی باید واقع شود نشان دهد؛ و آن را به‌وسیله فرشته خود به بنده‌اش یوحنا فرستاد و آشکار ساخت؛ همان که از کلام خدا و از شهادت عیسی مسیح و از هر آنچه دید شهادت داد. خوشا به حال کسی که می‌خواند، و آنان که سخنان این نبوت را می‌شنوند و آنچه در آن نوشته شده را نگاه می‌دارند؛ زیرا زمان نزدیک است. مکاشفه ۱:۱-۳.

سه آیه نخست از باب اول مکاشفه بیان می‌کنند که «مکاشفه عیسی مسیح» پیام نهایی برای بشریت است. این به‌وضوح یک پیام است، زیرا «مکاشفه عیسی مسیح» از سوی پدر آسمانی به او داده شد تا

به بندگان نشان دهد آنچه «به زودی باید واقع شود».

به ما گفته‌اند که در نظر بگیریم که «روح‌القدس امور را چنان سامان داده است، هم در اعطای نبوت» و نیز «در وقایع به تصویر کشیده شده.»

روح‌القدس چنان امور را سامان داده است، هم در اعطای نبوت و هم در رویدادهای ترسیم‌شده، تا پیام‌رسانان که عامل انسانی باید از نظر پنهان بماند، در مسیح پنهان شود، و اینکه خداوند خدای آسمان و شریعت او باید بزرگ داشته شوند. کتاب دانیال را بخوانید. تاریخ پادشاهی‌هایی را که در آن نمایانده شده‌اند، نکته به نکته مرور کنید. شهادت برای خادمان، ۱۱۳.

«رویدادهای به تصویر کشیده شده» و نیز «اعطای نبوت» در سه آیه نخست باب اول کتاب مکاشفه، به طور مشخص فرایند گام به گام چگونگی رساندن پیام خدا به انسان‌ها را نشان می‌دهند و همچنین مشخص می‌کنند که پیام ابلاغ‌شده «مکاشفه عیسی مسیح» نام دارد.

آنگاه عیسی مسیح با پیامی که از خدا دریافت کرده بود دو کار انجام داد. او پیام را به وسیله فرشته خود فرستاد و نیز پیام خود را به وسیله همان فرشته با نشانه‌ها آشکار ساخت. سپس فرشته او پیام را نزد پیامبر یوحنا برد که آن را نوشت و برای کلیساها، برای تو و من، فرستاد. سه آیه نخست به گونه‌ای "شکل داده شدند" به دست "روح‌القدس" تا هم بر "پیام" و هم بر "فرایند ارتباط" دخیل در رساندن پیام تأکید کنند.

سه آیه‌ای که در نظر داریم، پیام نهایی را به بشریت ارائه می‌کنند؛ اما نه صرفاً پیام نهایی—از آن مهم‌تر، این سه آیه نمایانگر پیام «هشدار» نهایی به کره زمین‌اند. ویژگی «هشدار بودن» این پیام زمانی آشکار می‌شود که گروهی از اشخاص به سبب خواندن، شنیدن و نگاه داشتن «آنچه در آن نوشته شده»، «مبارک» خوانده می‌شوند. گروهی هم هستند که نه می‌خوانند و نه هشدار را که به صورت «مکاشفه عیسی مسیح» عرضه شده، می‌شنوند. برای آنان مبارک شدن ناممکن است. بدیهی است اگر گروهی به خاطر خواندن، شنیدن و نگاه داشتن آنچه نوشته شده، مبارک‌اند، پس گروهی نیز هستند که مبارک نیستند. آیا شخصی پیام مکاشفه عیسی مسیح را خواهد خواند، خواهد شنید و نگاه خواهد داشت؟ اگر چنین کند، مبارک خواهد بود؛ اگر نه، ملعون خواهد بود.

پیامبر می‌گوید: «خوشا به حال کسی که می‌خواند» — کسانی هستند که از خواندن سر باز می‌زنند؛ برکت برای آنان نیست. «و آنان که می‌شنوند» — برخی نیز هستند که از شنیدن هر آنچه مربوط به نبوت‌هاست امتناع می‌کنند؛ این دسته از برکت بی‌بهره‌اند. «و آن چیزهایی را که در آن نوشته شده نگاه می‌دارند» — بسیاری از توجه به هشدارها و دستورهای مندرج در مکاشفه سر باز می‌زنند؛ هیچ‌یک از اینان نمی‌توانند مدعی برکتی شوند که وعده داده شده است. همه کسانی که موضوعات نبوت را به ریشخند می‌گیرند و نمادهایی را که در اینجا با وقار بیان شده است مسخره می‌کنند، و همه کسانی که از اصلاح زندگی خود و آماده شدن برای آمدن پسر انسان سر باز می‌زنند، بی‌برکت خواهند بود. مناقشه بزرگ، ۳۴۱.

عبارت «وقت نزدیک است» در آیه سه نشان می‌دهد که منظور زمانی مشخص است که در آن آخرین پیام هشدار در تاریخ می‌رسد. «وقت» — (زمانی مشخص) — «زود است». زمانی مشخص در شرف فرارسیدن است، زیرا نزدیک است، و قوم خدا (که به وسیله یوحنا نمایانده شده‌اند) پیش از آن که آن «وقت» فرا برسد، پیام را درک می‌کنند. یوحنا کتاب مکاشفه را حدود پایان سده نخست به نگارش درآورد، با این حال این آیات نشان می‌دهند که در نقطه‌ای از تاریخ، مدت‌ها پس از سال ۱۰۰، پیام هشدار نهایی اعلام خواهد شد. هنگامی که آن «وقت» «زود است»، پیامی که «آنچه بزودی باید واقع شود» را مشخص می‌کند، بر بندگان خدا آشکار خواهد شد.

در این سلسله مقالات، از کتاب مقدس و نوشته‌های الن وایت به‌عنوان مرجع برای تأیید توضیح آیاتی که از کتاب مقدس نقل می‌کنیم استفاده خواهد شد.

ما همچنین به اصول تفسیر نبوی که توسط ویلیام میلر گردآوری شده‌اند و به اصولی که در مجموعه‌ای با عنوان «کلیدهای نبوی» شناسایی شده‌اند ارجاع خواهیم داد. همچنین از مطالعه نبوی موسوم به «جداول حبقوق» استفاده خواهیم کرد.

قصد نداریم هر قاعده‌ای را که به کار می‌بریم تعریف کنیم. برای اختصار، برای هر کس که بخواهد دلیل مفصل‌تری برای آن قاعده را بخواند، صرفاً به مجموعه «کلیدهای پیامبرانه» ارجاع می‌دهیم. در سلسله «جداول حبقوق»، قصد داریم به برخی ارائه‌ها اشاره کنیم که در آن‌ها موضوعی که به طور مختصر به آن اشاره خواهیم کرد، با عمق بیشتری پی گرفته شده است.

در جریان مطالعه کتاب مکاشفه، از مشارکت عمومی استقبال می‌کنیم، اما تنها به نظرانی پاسخ خواهیم داد که به این مطالعه در حال انجام کمک کنند. دامنه بحث ما سلسله کنونی ارائه‌ها، قواعد نبوی‌ای که به کار می‌بریم، و اطلاعات موجود در جداول حبقوق را در بر خواهد گرفت.

مکاشفه عیسی مسیح، که خدا به او داد تا به بندگانش آنچه را که به زودی باید واقع شود نشان دهد؛ و آن را به وسیله فرشته خود به بندهاش یوحنا فرستاد و آشکار ساخت؛ همان که از کلام خدا و از شهادت عیسی مسیح و از هر آنچه دید شهادت داد. خوشا به حال کسی که می‌خواند، و آنان که سخنان این نبوت را می‌شنوند و آنچه در آن نوشته شده را نگاه می‌دارند؛ زیرا زمان نزدیک است. مکاشفه ۱:۳۱.

واژه یونانی که به «signified» ترجمه شده، به معنای «indicate» است. او پیام را به وسیله فرشته «او» فرستاد و آن را به وسیله فرشته «او» نشان داد. فرشته «او» جبرئیل است.

سخنان فرشته، «من جبرائیلم که در حضور خدا می‌ایستم»، نشان می‌دهد که او در دربارهای آسمانی از شأن و مقامی بس والا برخوردار است. وقتی با پیغامی نزد دانیال آمد، گفت: «در این امور هیچ‌کس مرا یاری نمی‌کند جز میکائیل [مسیح]، سردار شما.» دانیال ۱۰:۲۱. درباره جبرائیل، نجات‌دهنده در مکاشفه سخن می‌گوید و می‌فرماید که «آن را به واسطه فرشته خود نزد بندهاش یوحنا فرستاد و آن را اعلام نمود.» مکاشفه ۱:۱. اشتیاق اعصار، ۹۹.

فرشته جبرئیل با پیام فرستاده می‌شود و خود فرشته جبرئیل نیز نمایانگر آن پیام است. وقتی بشریت به نقطه‌ای در تاریخ می‌رسد که «زمان نزدیک است» تا پیام هشدار نهایی اعلام شود، آن پیام نهایی به صورت یک فرشته نمایانده می‌شود. در کتاب مکاشفه، «پیام‌ها» غالباً به صورت فرشتگان نشان داده می‌شوند، و البته واژه یونانی که در مکاشفه به «فرشته» ترجمه شده، به معنای «پیام‌آور» است.

هر مکاشفه‌ای از حقیقت خدا که در طول تاریخ پدیدار شده، قطعاً مکاشفه‌ای از عیسی مسیح است؛ اما مکاشفه عیسی مسیح در فصل نخست کتاب مکاشفه، هشدار نهایی برای بشر است و در لحظه‌ای معین رخ می‌دهد که از آن با عنوان «زمان» یاد شده است. در موضع دیگری از کتاب مکاشفه، یوحنا اشاره می‌کند که «زمان نزدیک است». آن بخش دیگر شاهد دومی فراهم می‌کند تا ادعاهای اولیه‌ای را که درباره آیات یک تا سه مطرح کرده‌ام، بیازماید.

و به من گفت: این سخنان راست و حقیقی است؛ و خداوند، خدای پیامبران مقدس، فرشته خود را فرستاد تا به بندگانش چیزهایی را که به زودی باید انجام گیرد، نشان دهد. اینک، به زودی می‌آیم؛ خوشا به حال کسی که سخنان نبوت این کتاب را حفظ می‌کند.

و من، یوحنا، این چیزها را دیدم و شنیدم. و چون شنیدم و دیدم، در برابر پای‌های فرشته‌ای که این چیزها را به من نشان داده بود، به سجده افتادم تا او را پرستش کنم.

آنگاه به من گفت: مبدا چنین کنی! زیرا من هم‌خدمت تو و از برادران تو، یعنی پیامبران، و از کسانی هستم که سخنان این کتاب را پاس می‌دارند؛ خدا را پرستش کن.

و به من گفت: سخنان نبوت این کتاب را مهر و موم مکن، زیرا زمان نزدیک است. هر که بدکار است، همچنان بدکار بماند؛ و هر که پلید است، همچنان پلید بماند؛ و هر که درستکار است، همچنان درستکار بماند؛ و هر که مقدس است، همچنان مقدس بماند. مکاشفه 6:22-11.

در پایان کتاب مکاشفه همان موضوعی را می‌یابیم که در آغاز مکاشفه بود. بار دیگر به فرایند رساندن پیام و خود پیام اشاره می‌شود، زمانی که «خداوند خدا» فرشته خود را فرستاد تا آنچه را که باید به زودی انجام شود به خدمتگزارانش نشان دهد». و به محض اینکه خدمتگزاران آن پیام معرفی‌کننده «آنچه باید به زودی انجام شود» را دریافت می‌کنند، مسیح اعلام می‌کند که به زودی می‌آید. این همان پیامی است که بر آمدن دوم مسیح مقدم است و از این رو پیام هشدار نهایی است—همان پیامی که در آیه نخست باب اول با عنوان «مکاشفه عیسی مسیح» معرفی شده است. برکتی که در سه آیه نخست مکاشفه وعده داده شده، با این بیان تکرار می‌شود: «خوشا به حال کسی که سخنان نبوت این کتاب را حفظ می‌کند.»

در این آیات می‌بینیم که روند ارتباطی طرح‌شده در فصل اول بسط می‌یابد؛ زیرا پس از آن که جبرئیل پیام را به یوحنا می‌رساند، یوحنا چنان تحت تأثیر پیام قرار می‌گیرد که درصدد پرستش جبرئیل برمی‌آید، و جبرئیل نیز از این سوءبرداشت یوحنا بهره می‌گیرد تا روشن سازد که فرشتگان آسمانی، پیامبران زمینی، و همه کسانی که گفته‌های این پیام را حفظ می‌کنند، «هم‌خادمان» هستند که باید خدای آفریننده را بپرستند، نه آفریده خدا.

این آیات همان رویدادها و پیامی را توصیف می‌کنند که در فصل نخست به آن می‌پردازیم. آنها سخنان امین و راستینی را تکرار می‌کنند که به خدمتگزاران خدا نشان می‌دهد چه چیزی باید به زودی انجام شود. این پیام بار دیگر در چارچوب فرایند ارتباط میان خدا و خدمتگزارانش قرار گرفته است. در فصل بیست‌ودو شواهد بیشتری می‌یابیم که این پیام، پیام هشدار نهایی است؛ زیرا «زمانی» که «نزدیک است» مشخص شده است که درست پیش از پایان دوره مهلت بشر فرا می‌رسد، چراکه اعلام «هر که ستمگر است، همچنان ستم کند؛ و هر که ناپاک است، همچنان ناپاک باشد؛ و هر که پارساست، همچنان پارسا بماند؛ و هر که مقدس است، همچنان مقدس بماند» پایان دوره مهلت را نشان می‌دهد و بدین‌سان آغاز هفت بلای آخر را رقم می‌زند؛ بلاپایی که به نوبه خود با بازگشت دوم مسیح پایان می‌یابد.

«در آن زمان، میکائیل، آن سرور بزرگ که مدافع فرزندان قوم توست، برخواهد خاست؛ و زمانی از تنگی خواهد بود، چنان‌که از زمانی که امتی پدید آمد تا همان زمان، هرگز نبوده است؛ و در آن زمان قوم تو رهایی خواهند یافت، یعنی هر که نامش در کتاب نوشته شده باشد.» دانیال ۱۲:۱.

وقتی پیام فرشته سوم پایان می‌یابد، رحمت دیگر برای ساکنان گناهکار زمین شفاعت نمی‌کند. قوم خدا کار خود را به انجام رسانده‌اند. آنان «باران دیرهنگام»، «تجدید از حضور خداوند» را دریافت کرده‌اند و برای ساعت آزمون پیش رو آماده‌اند. فرشتگان در آسمان با شتاب به این سو و آن سو می‌روند. فرشته‌ای که از زمین باز می‌گردد اعلام می‌کند که کارش به پایان رسیده است؛ آزمون نهایی بر جهان آورده شده است، و همه کسانی که وفاداری خود را به فرامین الهی ثابت کرده‌اند «مهر خدای زنده» را دریافت کرده‌اند. آنگاه عیسی شفاعت خود را در قدس آسمانی پایان می‌دهد. دستانش را بلند می‌کند و با صدای بلند می‌گوید: «تمام شد!»؛ و هنگامی که او این اعلان

پرهیبت را می‌کند، همه سپاه فرشتگان تاج‌های خود را از سر برمی‌دارند: «آن که بی‌انصاف است، همچنان بی‌انصاف بماند؛ و آن که ناپاک است، همچنان ناپاک بماند؛ و آن که عادل است، همچنان عدالت ورزد؛ و آن که مقدس است، همچنان مقدس بماند.» مکاشفه 22:11. در مورد هر کس برای زندگی یا مرگ حکم صادر شده است. مناقشه بزرگ، 613.

در آغاز و پایان کتاب مکاشفه همان داستان روایت شده است. با کنار هم گذاشتن این دو بخش درمی‌یابیم که «مکاشفه عیسی مسیح» پیام هشدار نهایی به بشریت پیش از بازگشت دوم مسیح است. این پیام به صورت نمادین با فرشته‌ای نشان داده شده که درست پیش از پایان مهلت می‌رسد. این پیام، بر پایه این که مردم آن پیامی را که وقتی «زمان نزدیک است» — درست پیش از پایان مهلت — مهرش گشوده می‌شود، می‌خوانند، می‌شنوند و نگاه می‌دارند یا نه، بشریت را به دو دسته تقسیم می‌کند.

هرچه به پایان تاریخ این جهان نزدیک‌تر می‌شویم، پیشگویی‌های مربوط به روزهای آخر به طور ویژه نیازمند مطالعه ما هستند. آخرین کتاب عهد جدید سرشار از حقایقی است که باید آن‌ها را درک کنیم. شیطان ذهن‌های بسیاری را کور کرده است، چنان که از هر بهانه‌ای برای آنکه کتاب مکاشفه را موضوع مطالعه خود قرار ندهند، استقبال کرده‌اند.

کتاب مکاشفه، در پیوند با کتاب دانیال، نیازمند مطالعه‌ای دقیق است. هر آموزگار خداترس ببیندیشد که چگونه می‌توان به روشن‌ترین وجه، انجیلی را دریابد و عرضه کند که نجات‌دهنده‌ی ما شخصاً آمد تا به خادم خویش یوحنا اعلام کند: «مکاشفه عیسی مسیح، که خدا به او داد تا به بندگان خود نشان دهد آن چیزهایی را که به زودی باید واقع شود.» هیچ‌کس نباید به سبب نمادهای ظاهراً رازآمیز آن، در مطالعه مکاشفه دلسرد گردد. «اگر از شما کسی محتاج حکمت است، از خدا بطلبد که به همه به سخاوت می‌بخشد و سرزنش نمی‌کند.» «خوشا به حال کسی که می‌خواند، و آنان که سخنان این نبوت را می‌شنوند و آنچه را که در آن نوشته شده نگاه می‌دارند؛ زیرا وقت نزدیک است.» ما باید حقایق عظیم و خطیر مندرج در کتاب مکاشفه را به جهان اعلام کنیم. این حقایق باید در خود طرح‌ها و اصول کلیسای خدا راه یابد. باید مطالعه‌ای نزدیک‌تر و کوشاتر درباره این کتاب صورت گیرد، و عرضه‌ای جدی‌تر از حقایقی که در آن است — حقایقی که همه کسانی را که در این ایام آخر زندگی می‌کنند، مربوط می‌شود. همه کسانی که برای ملاقات با سرور خود آماده می‌شوند، باید این کتاب را موضوع مطالعه و دعای جدی خود قرار دهند. این کتاب دقیقاً همان است که نامش دلالت می‌کند — مکاشفه‌ای از مهم‌ترین رویدادهایی که قرار است در واپسین روزهای تاریخ این زمین رخ دهد. یوحنا به سبب اعتماد وفاداران‌اش به کلام خدا و شهادت مسیح، به جزیره پطمس تبعید شد. اما تبعیدش او را از مسیح جدا نکرد. خداوند در همان تبعید به دیدار خادم وفادارش آمد و به او تعلیم داد که چه چیزهایی بناست بر جهان واقع شود.

این تعلیم برای ما نهایت اهمیت را دارد؛ زیرا ما در واپسین روزهای تاریخ این زمین زندگی می‌کنیم. به زودی شاهد تحقق رویدادهایی خواهیم بود که مسیح به یوحنا نشان داد قرار است رخ دهند. هنگامی که پیام‌آوران خداوند این حقایق خطیر را عرضه می‌کنند، باید دریابند که با موضوعاتی سروکار دارند که دارای اهمیت ابدی‌اند، و باید در پی تعمید روح‌القدس باشند تا سخن بگویند، نه سخنان خودشان، بلکه سخنانی را که خدا به ایشان می‌بخشد.

کتاب مکاشفه باید برای مردم گشوده شود. به بسیاری آموخته‌اند که این کتاب مهر و موم شده است، اما تنها برای کسانی بسته است که حقیقت و نور را رد می‌کنند. حقایقی که در بر دارد باید اعلام شوند تا مردم فرصت بیابند خود را برای رویدادهایی که به زودی رخ خواهند داد آماده کنند. پیام فرشته سوم باید به‌عنوان یگانه امید برای نجات جهانی در حال هلاک ارائه شود.

خطرات روزهای آخرالزمان بر ما سایه افکنده‌اند، و در کار خود باید به مردم دربارهٔ خطری که در آن هستند هشدار دهیم. مگذارید صحنه‌های پرابهتی را که نبوت آشکار کرده و به زودی رخ خواهند داد، ناگفته بماند. ما پیام‌آوران خدا هستیم و زمانی برای از دست دادن نداریم. کسانی که می‌خواهند همکاران خداوند ما عیسی مسیح باشند، نسبت به حقایقی که در این کتاب یافت می‌شوند علاقه‌ای عمیق نشان خواهند داد. آنان با قلم و زبان خواهند کوشید تا امور شگفت‌انگیزی را که مسیح از آسمان آمد تا آشکار کند، به روشنی بیان کنند. نشانه‌های زمان، ۴ ژوئیه ۱۹۰۶.

بیش از صد سال پیش، در سال ۱۹۰۶، به ما اطلاع داده شد که به زودی «وارد تحقق رویدادهایی خواهیم شد که مسیح به یوحنا نشان داد قرار است رخ دهند.» پیام در سال ۱۹۰۶ هنوز مهر و موم شده بود. مهم است بفهمیم که پیام مکاشفه عیسی مسیح درست پیش از وقوع رویدادها برای قوم خدا گشوده می‌شود. به ما گفته شده که کتاب مکاشفه «دقیقاً همان است که نامش نشان می‌دهد—مکاشفه‌ای از مهم‌ترین رویدادهایی که قرار است در واپسین روزهای تاریخ این زمین رخ دهد.»

آنها باز می‌شوند تا قوم خدا بتوانند هشدار را بدهند، تا کسانی که هشدار را می‌شنوند "فرصتی داشته باشند تا برای رویدادهایی که به زودی واقع خواهند شد، آماده شوند." شایان توجه است (زیرا یوحنا نماینده قوم خدا در تاریخی است که این پیام باید اعلام شود) که یوحنا دو موضوع را که به خاطرشان مورد آزار قرار می‌گرفت مشخص می‌کند. این "به سبب اعتماد وفاداران‌اش به کلام خدا و شهادت مسیح" بود که او "به جزیره پاتموس تبعید شد." او تبعید شد زیرا هم کتاب مقدس و هم روح نبوت را که همان "شهادت عیسی" است، پذیرفته بود.

و به پاهایش افتادم تا او را پرستش کنم. اما او به من گفت: مبادا چنین کنی! من نیز چون تو بنده‌ام و از برادرانت هستم که شهادت عیسی را دارند. خدا را پرستش کن، زیرا شهادت عیسی روح نبوت است. مکاشفه ۱۹:۱۰.

یوحنا نماینده قومی در پایان جهان است که پیام مکاشفه عیسی مسیح را درک می‌کنند و به‌خاطر پایبندی به هر دو، کتاب مقدس و روح نبوت، جفا می‌بینند.

در سه آیه نخست فصل یک، بر فرایند ارتباط میان خدای پدر و بندگانش تأکید شده است. فصل بیست‌ودوم به روایت این فرایند ارتباط می‌افزاید. این دو بخش نمایانگر آغاز و پایان کتاب مکاشفه‌اند و در کنار هم، نقش یوحنا را در تصویر نویی به تفصیل شرح می‌دهند. او صرفاً کسی نیست که کلمات مکاشفه را نوشته است، بلکه نماینده کسانی نیز هست که در پایان جهان پیام هشدار نهایی را ابلاغ می‌کنند.

خداوند کلام را داد؛ شمار کسانی که آن را اعلام کردند بسیار بود. مزمور ۶۸:۱۱

جان "چیزهایی" را که پیام را تشکیل می‌دهند "دید" و "شنید" و به او دستور داده شد که پیام را بنویسد و آن را به کلیساها بفرستد.

می‌گفت: «من آلفا و اومگا هستم، اول و آخر؛ و آنچه می‌بینی، در کتابی بنویس و آن را به هفت کلیسایی که در آسیا هستند بفرست؛ به افسس، و به اسمیرنا، و به پرگاموس، و به تیاتیرا، و به ساردیس، و به فیلادلفیا، و به لاودیکیه.» مکاشفه ۱:۱۹.

به او دستور داده شد آنچه «شنید» و «دید» را بنویسد و برای هفت کلیسای آسیای صغیر بفرستد، اما وقتی نوبت به تک تک کلیساها رسید، عیسی پیام‌ها را مستقیماً به یوحنا دیکته کرد، زیرا هر پیام به هر یک از هفت کلیسا با عبارت «و به فرشته کلیسای ... بنویس» آغاز می‌شود. عیسی پیام‌های جداگانه را

به کلیساها دیکته کرد.

عیسی به یوحنا املا کرد، و همچنین به او گفت آنچه را دید و شنید بنویسد، و یک بار نیز عیسی به یوحنا گفت که آنچه را شنیده بود «نویسد».

و با آواز بلند فریاد زد، چنان که شیری می‌غرد؛ و چون فریاد زد، هفت تندر صدای خود را سر دادند. و چون هفت تندر صدای خود را سر دادند، می‌خواستیم بنویسم؛ و صدایی از آسمان شنیدم که به من می‌گفت: آنچه را هفت تندر گفتند مهر و موم کن و آنها را بنویس. مکاشفه ۳:۱۰، ۴.

به یوحنا گفته شد آنچه هفت تندر بیان کردند را مهر و موم کند و بدین‌سان پیام هفت تندر را مهر و موم می‌کرد، همان‌گونه که به دانیال فرمان داده شد کتابش را تا زمان پایان مهر و موم کند.

اما تو، ای دانیال، این سخنان را پنهان کن و کتاب را مهر کن تا زمان پایان؛ بسیاری رفت‌وآمد خواهند کرد و معرفت افزون خواهد شد. ... و او گفت: راه خود را برو، ای دانیال، زیرا این سخنان تا زمان پایان بسته و مهر شده است. دانیال ۴:۱۲، ۹.

«پس از آنکه این هفت رعد بانگ‌های خود را برآوردند، همان‌گونه که درباره کتابچه کوچک به دانیال فرمان داده شد، به یوحنا نیز دستور می‌رسد: «آنچه را که هفت رعد گفته‌اند، مهر کن.»» تفسیر کتاب مقدس ادونتیست‌های روز هفتم، جلد ۷، ۹۷۱.

آنچه درمی‌یابیم این است که هم در آغاز و هم در پایان کتاب مکاشفه، پیامی مشخص می‌شود. فرایند ابلاغ آن پیام نیز مشخص می‌شود. نقشی که یوحنا در ابلاغ پیام ایفا می‌کند به‌طور مشخص مورد اشاره قرار می‌گیرد. گاهی او صرفاً آنچه را می‌دید و می‌شنید می‌نوشت. گاهی دیگر به او املا می‌شد، و یک‌بار به او گفته شد آنچه را شنیده بود بنویسد. پیام مکاشفه عیسی مسیح از سوی پدر به عیسی، به جبرئیل، و سپس به پیامبر یوحنا داده می‌شود؛ کسی که مسئولیت نوشتن پیام و فرستادن آن به کلیساها به او سپرده شد.

بنویس آنچه را دیده‌ای، و آنچه هست، و آنچه بعد از این خواهد شد. مکاشفه ۱۹:۱.

ممکن است کسی آیه را بخواند و اصل نبوی مطرح‌شده در فرمان نوشتن به یوحنا را تشخیص ندهد. نوشتن «چیزهایی» که دیده و شنیده شده‌اند، یعنی ثبت تاریخ معاصر، زیرا در زمان یوحنا آن «چیزها» وجود داشتند. ثبت تاریخ معاصر، و با این کار به‌طور هم‌زمان نوشتن چیزهایی که در آینده خواهند بود، قاعده اصلی نبوی در کتاب مکاشفه است. از یوحنا برای تأکید و تبیین همان اصل و اهمیتش استفاده شده است، زیرا اساساً به او گفته شد که «آنچه هست را بنویس، و» با این کار «آنچه پس از این خواهد شد» را نیز خواهی نوشت، چون تاریخ تکرار می‌شود. این شگرد نبوی امضای عیسی است، زیرا امضا نام است و نام او در فصل نخست مکاشفه «آلفا و امگا» است. او پایان را با آغاز یکی می‌داند.

ما تازه مطالعه «مکاشفه عیسی مسیح» را آغاز کرده‌ایم و در حال حاضر سه آیه نخست فصل اول را بررسی می‌کنیم. پیام هشدار نهایی با عنوان «مکاشفه عیسی مسیح» از پدر آسمانی به عیسی، به جبرئیل و سپس به یوحنا ابلاغ می‌شود؛ و او آن را در کتابی می‌نویسد تا برای کلیساها فرستاده شود. از آن‌جا که این پیام آشکارا «مکاشفه عیسی مسیح» نامیده شده، باید توجه داشت که از میان همه چیزهایی که در کلام الهام‌شده برای آشکار کردن مسیح به انسان‌ها نوشته شده است، یک ویژگی از اینکه عیسی کیست و چیست، در خود عمل یوحنا در ثبت این پیام به نمایش گذاشته می‌شود. هنگامی که او آنچه را که در آن زمان بود می‌نوشت، همچنین آنچه را که هنوز در پیش بود نیز می‌نوشت.

حقیقتِ تکرار شدن تاریخ زمانی آشکار می‌شود که یوحنا هشدار برای روزگار خود می‌نویسد که همچنین هشدار برای زمانی در آینده است. وقتی یوحنا در آغاز کلیسای مسیحی به هفت کلیسا نوشت، او هم‌زمان هشدار برای کلیسای مسیحی در پایان جهان می‌نگاشت. این ویژگی شخصیتِ مسیح هنگامی نمایان می‌شود که مسیح «آلفا و امگا»، یا «آغاز و انجام»، یا «اول و آخر» خوانده می‌شود. در واقع، کتاب مقدس این ویژگی شخصیتِ مسیح را دلیلی می‌شمارد که ثابت می‌کند او خدای یگانه است.

در فصل اول مکاشفه می‌بینیم که عیسی خود را آلفا و امگا معرفی می‌کند.

در روز خداوند در روح بودم و در پشت سرم آوازی بلند، همچون صدای شیپور، شنیدم که می‌گفت: «من الف و امگا هستم، نخستین و آخرین. آنچه می‌بینی در کتابی بنویس و آن را به هفت کلیسایی که در آسیا هستند بفرست: به افسس، و به اسمیرنا، و به پرغامس، و به تیاتیرا، و به ساردس، و به فیلادلفیا، و به لاودیکه.»

و بازگشتم تا آن صدا را که با من سخن می‌گفت ببینم. و چون برگشتم، هفت چراغدان زرین دیدم؛ و در میان آن هفت چراغدان، کسی را مانند پسر انسان، که جامه‌ای تا به پا بر تن داشت و بر سینه کمربندی زرین بسته بود. سر و موهایش سفید همچون پشم، سفید همچون برف بود؛ و چشمانش همچون شعله آتش؛ و پاهایش همچون برنج صیقلی، چنان‌که گویی در کوره گداخته شده باشد؛ و آوازش چون صدای آب‌های بسیار. و در دست راستش هفت ستاره داشت؛ و از دهانش شمشیری دودم تیز بیرون می‌آمد؛ و چهره‌اش همچون خورشید بود که در قوت خود می‌تابد.

و چون او را دیدم، چون مرده‌ای به پاهایش افتادم. و دست راستش را بر من نهاد و به من گفت: ترس؛ من اول و آخر هستم. مکاشفه ۱۰:۱-۱۷.

در این آیات حقایق بسیاری نهفته است، اما در اینجا تنها بر این نکته اشاره می‌کنم که وقتی یوحنا صدای شیپورگونه مسیح را شنید و برگشت تا ببیند چه کسی با او سخن می‌گفت، عیسی مسیح را در مقام کاهن اعظم آسمانی، در مکان مقدس مقدس‌گاه آسمانی دید. سپس عیسی خود را «آلفا و امگا» و نیز «اول و آخر» معرفی کرد. در خود پیام و چگونگی رساندن آن در سه آیه نخست، ما خطی از حقیقت یافتیم که با خط حقیقت در پایان کتاب مکاشفه مطابقت داشت. عیسی، به‌عنوان آلفا و امگا، پایان را با آغاز و آخر را با اول پیوند می‌دهد. در پایان کتاب مکاشفه، همان‌گونه که در آغاز، بار دیگر خود را «آلفا و امگا» معرفی می‌کند.

و به من گفت: این سخنان راست و حقیقی است؛ و خداوند، خدای پیامبران مقدس، فرشته خود را فرستاد تا به بندگانش چیزهایی را که به زودی باید انجام گیرد، نشان دهد. اینک، به زودی می‌آیم؛ خوشا به حال کسی که سخنان نبوت این کتاب را حفظ می‌کند.

و من، یوحنا، این چیزها را دیدم و شنیدم. و چون شنیدم و دیدم، به زمین افتادم تا در برابر پای‌های آن فرشته که این چیزها را به من نشان داده بود پرستش کنم. آنگاه او به من گفت: مبادا چنین کنی؛ زیرا من هم‌خدمت تو و از برادرانت، یعنی پیامبران، و از کسانی هستم که سخنان این کتاب را نگاه می‌دارند. خدا را پرستش کن.

و به من گفت: سخنان نبوت این کتاب را مهر نزن، زیرا وقت نزدیک است.

هر که ستمکار است، بگذار همچنان ستمکار بماند؛ و هر که ناپاک است، بگذار همچنان ناپاک بماند؛ و هر که عادل است، بگذار همچنان عادل بماند؛ و هر که مقدس است، بگذار همچنان مقدس بماند.

و اینک، به زودی می‌آیم؛ و پاداش من با من است تا به هر کس بر حسب اعمالش بدهم. من آلفا و امگا هستم، ابتدا و انتها، اول و آخر. مکاشفه ۷: ۲۲-۱۳.

کتاب مکاشفه به دقت بیان می‌کند که وقتی یوحنا پیام را ثبت می‌کند، آن پیام بر این اصل استوار است که آغاز، پایان را نشان می‌دهد. این پیام نخستین حقیقتی است که در کتاب مکاشفه آشکار می‌شود و همین حقیقت آخرین چیزی است که در این کتاب بیان می‌شود. و در شهادتی که در آغاز و در پایان کتاب مکاشفه آمده است، عیسی خود را آلفا و امگا، آغاز و انجام، و اول و آخر معرفی می‌کند. سه آیه نخست کتاب مکاشفه، پیام هشدار نهایی برای بشریت را مشخص می‌کنند. این هشدار است که پیش از هفت بلای آخر و آمدن دوباره مسیح می‌آید. پیام مکاشفه عیسی مسیح «فرستاده و بیان شد» «به وسیله فرشته او».

همان پیام هشداردهنده سپس در آخرین بخش کتاب مکاشفه مشخص می‌شود و همچنین به صورت فرشته سوم مکاشفه چهارده به تصویر کشیده می‌شود.

و فرشته سوم از پی ایشان آمده، به آواز بلند گفت: اگر کسی وحش و صورت او را بپرستد و نشان او را بر پیشانی یا بر دست خود بگیرد، همان از شراب خشم خدا که بی‌هیچ آمیزشی در جام غضب او ریخته شده است، خواهد نوشید؛ و او در حضور فرشتگان مقدس و در حضور بره، با آتش و گوگرد عذاب خواهد دید. و دود عذاب ایشان تا ابدالآباد بالا می‌رود؛ و آنان که وحش و صورت او را می‌پرستند و هر که نشان نام او را می‌پذیرد، نه روز و نه شب آرامی دارند. مکاشفه ۹: ۱۱-۱۴.

پیام هشدار نهایی، همان پیامی است که به صورت فرشته سوم نمایانده شده است. این، هشدار نهایی است، چراکه آزمون پایانی بشر را به طور مستقیم مشخص می‌کند. فرشته دیگری نیز هست که به دنبال می‌آید و به فرشته سوم می‌پیوندد، و آن فرشته نیز پیام هشدار نهایی است.

و پس از اینها دیدم فرشته‌ای دیگر با قدرتی عظیم از آسمان فرود آمد، و زمین از جلال او روشن شد. و با صدایی نیرومند فریاد زد و گفت: بابل عظیم سقوط کرده است، سقوط کرده است، و مسکن شیاطین گردیده، و زندان هر روح ناپاک، و قفس هر مرغ نجس و مکروه. زیرا همه قوم‌ها از شراب خشم زناکاری او نوشیده‌اند، و پادشاهان زمین با او زنا کرده‌اند، و بازرگانان زمین از فراوانی نعمت‌های نفیس او ثروتمند شده‌اند.

و من صدای دیگری از آسمان شنیدم که می‌گفت: ای قوم من، از او بیرون آیید تا در گناهانش شریک نشوید و از بلاهای او نصیبی نیابید. زیرا گناهانش تا به آسمان رسیده‌اند و خداوند شرارت‌های او را به یاد آورده است. مکاشفه ۱۸: ۵-۱۸.

پیامی که همان مکاشفه عیسی مسیح است، در باب اول، باب چهاردهم، باب هجدهم و باب بیست و دوم بازنمایی می‌شود. این پیام به وسیله فرشته‌ای نشان داده می‌شود که در نخستین و آخرین اشاره در کتاب مکاشفه به عنوان فرشته جبرئیل شناسایی شده است، و سپس در باب‌های چهاردهم و هجدهم این پیام به صورت نمادین توسط فرشته‌ای که در آسمان پرواز می‌کند یا از آسمان فرود می‌آید، بازنمایی می‌شود.

فرشته‌ای که در فصل هجدهم از آسمان فرود می‌آید، پیش‌تر در فصل دهم تمثیل شده است؛ آن‌گاه که فرشته‌ای فرود می‌آید و یک پای خود را بر خشکی و پای دیگر را بر دریا می‌نهد. آن فرشته کتابی دارد و به یوحنا فرمان داده می‌شود آن را بخورد؛ کتابی که دهانش را شیرین و شکمش را تلخ می‌کند. کتابی که یوحنا می‌خورد، پیامی است، و پیامی که آن کتابچه نماینده آن است، نمونه‌ای از پیام فرشته مکاشفه هجدهم به شمار می‌آید؛ پس آن نیز نمود پیام هشدار نهایی است.

به ما گفته شده که پیام خدا فرستاده شد و به وسیله فرشته‌ای آشکار گردید؛ و وقتی با دقت جستجو می‌کنیم تا ببینیم پیام هشدار نهایی چگونه در کتاب مکاشفه به تصویر کشیده شده است، درمی‌یابیم که هفت بار فرشته‌ای این پیام هشدار نهایی را نشان می‌دهد. در نخستین و آخرین مورد، آن فرشته جبرئیل بود. سپس در مکاشفه ده، فرشته‌ای را می‌بینیم که با کتابی کوچک در دستش فرود می‌آید. در مکاشفه چهارده، سه فرشته دیگر می‌بینیم که همگی نمایانگر پیام هشدار نهایی‌اند. سپس در مکاشفه هجده، فرشته دیگری را می‌بینیم که همان پیام هشدار نهایی را نمایان می‌کند. هفت پیام هشدار نهایی به وسیله فرشتگان نشان داده می‌شوند. نخستین و آخرین، فرشته جبرئیل‌اند و پنج فرشته‌ای که میان نخستین و آخرین قرار دارند، فرشتگانی نمادین هستند.

البته هر یک از هفت کلیسا نیز فرشته‌ای دارد، اما فرشتگان حامل پیامی برای کلیساها هستند، در حالی که پیام هشدار نهایی که درباره‌اش صحبت می‌کردیم، پیامی است که سراسر جهان را به‌عنوان مخاطب در بر می‌گیرد.

هر یک از هفت خط نبوتی که نمایانگر پیام هشدار نهایی‌اند باید به دقت ارزیابی و با یکدیگر هم‌راستا شوند، اما در این مقطع می‌خواهم صرفاً یک اصل بنیادی آلفا و امگا را تعریف کنم. نخستین باری که موضوعی در کلام خدا ذکر می‌شود، مهم‌ترین مرجع است. نخستین باری که واژه «بذر» در کتاب مقدس به کار می‌رود در پیدایش ۱:۱۱ است، جایی که به ما گفته می‌شود بذر «مطابق نوع خود» تولید خواهد کرد. نخستین اشاره به بذر تأکید می‌کند که آن دارای دی‌ان‌ای لازم برای تکثیر خود است. عیسی کلام خدا را بذر دانست.

در همان روز، عیسی از خانه بیرون آمد و کنار دریا نشست. جمعیت بسیاری نزد او گرد آمدند، چندان که او به کشتی رفت و نشست، و همه جمعیت بر ساحل ایستادند. و او چیزهای بسیاری را در مثل‌ها به ایشان گفت و چنین گفت:

اینک، بذرکاری برای بذر افشاندن بیرون رفت؛ و چون بذر می‌افشاند، پاره‌ای از دانه‌ها کنار راه افتاد و مرغان آمدند و آن‌ها را خوردند. پاره‌ای بر جاهای سنگلاخ افتاد که خاک چندان نداشت؛ و بی‌درنگ سبز شدند، زیرا ژرفای خاک نداشتند. و چون آفتاب برآمد، آفتاب آن‌ها را سوزاند؛ و چون ریشه‌ای نداشتند، خشکیدند. و پاره‌ای در میان خارها افتاد؛ و خارها رویید و آن‌ها را خفه کرد. اما پاره‌ای دیگر در زمین خوب افتاد و ثمر آورد: یکی صد برابر، یکی شصت برابر، و یکی سی برابر. هر که گوش شنوا دارد، بشنود.

و شاگردان آمدند و به او گفتند: چرا با آنان به مثل‌ها سخن می‌گویی؟

او پاسخ داد و به ایشان گفت: زیرا به شما عطا شده است که اسرار ملکوت آسمان را بدانید، اما به ایشان عطا نشده است. زیرا هر که دارد، به او داده خواهد شد و فراوان‌تر خواهد داشت؛ اما هر که ندارد، همان نیز که دارد از او گرفته خواهد شد. از این رو با ایشان به مثل سخن می‌گویم: زیرا با آنکه می‌بینند، نمی‌بینند؛ و با آنکه می‌شنوند، نمی‌شنوند و نمی‌فهمند. و در ایشان نبوت اشعیا تحقق یافته است که می‌گوید: خواهید شنید، اما نخواهید فهمید؛ خواهید دید، اما در نخواهید یافت. زیرا دل این قوم کرخت شده، گوش‌هایشان سنگین گردیده و چشمان خود را بسته‌اند؛ مبادا زمانی با چشمان خود ببینند و با گوش‌های خود بشنوند و با دل خود بفهمند و بازگشت کنند و من ایشان را شفا دهم.

اما خوشا به حال چشمان شما، زیرا می‌بینند؛ و گوش‌های شما، زیرا می‌شنوند. زیرا به راستی به شما می‌گویم که بسیاری از پیامبران و صالحان آرزو داشتند چیزهایی را که شما می‌بینید ببینند و ندیدند، و چیزهایی را که شما می‌شنوید بشنوند و نشنیدند.

پس شما مثل بذرکار را بشنوید.

هر که کلام ملکوت را بشنود و آن را نفهمد، آنگاه شریر می‌آید و آنچه در دل او کاشته شده است می‌ریابد. این همان کسی است که بذر بر کناره راه کاشته شد.

اما کسی که بذر را در جاهای سنگلاخ دریافت می‌کند، همان است که کلام را می‌شنود و بی‌درنگ با شادی آن را می‌پذیرد؛ اما در خود ریشه‌ای ندارد و تنها برای مدتی کوتاه دوام می‌آورد؛ زیرا چون به سبب کلام مصیبت یا جفا برخیزد، فوراً می‌لغزد.

و نیز آن‌که بذر را در میان خارها دریافت کرد، همان کسی است که کلام را می‌شنود؛ و دل مشغولی‌های این جهان و فریبندگی ثروت، کلام را خفه می‌کند و او بی‌ثمر می‌گردد.

اما آن‌که بذر را در زمین نیکو دریافت کرد، همان کسی است که کلام را می‌شنود و آن را می‌فهمد؛ او نیز ثمر می‌آورد و بار می‌دهد: برخی صد برابر، برخی شصت، برخی سی. متی ۱۳:۱-۲۳.

دانه‌ای، که کلام خداست، همه دی‌ان‌ای لازم برای به‌وجود آوردن یک گیاه کامل را در خود دارد. نخستین اشاره به یک موضوع در کلام خدا، همه عناصر آن موضوع را در بر می‌گیرد. این واقعیت به‌عنوان «قاعده نخستین ذکر» شناخته می‌شود. هرچه این قاعده دقیق‌تر بررسی شود، یقینی‌تر می‌گردد.

پیش از آنکه توضیح‌مان درباره آلفا و امگا و تعریف کلام خدا به‌عنوان بذر را ادامه دهیم، ارزش دارد از بخشی که همین‌اکنون در انجیل متی نقل کردیم، چند نکته مرتبط را در تأمل‌مان درباره کتاب مکاشفه در نظر بگیریم. همه پیامبران درباره پایان جهان سخن می‌گویند.

«هر یک از انبیای باستانی پیش از آنکه برای زمان خود سخن گفته باشند، برای زمان ما سخن گفته‌اند؛ از این رو نبوت ایشان برای ما اعتبار و جریان دارد. «و این همه بر ایشان واقع شد تا نمونه‌ها باشد؛ و برای تنبیه ما مکتوب گردید، که انتهای عالم‌ها بر ما رسیده است.» 1 Corinthians 10:11. «نه برای خودشان، بلکه برای ما آن اموری را خدمت می‌کردند که اکنون به شما خبر داده شده است به‌واسطه آنان که به روح‌القدس فرستاده شده از آسمان، انجیل را به شما بشارت دادند؛ اموری که فرشتگان آرزومندند در آنها بنگرند.» 1 Peter 1:12....»

کتاب مقدس گنجینه‌های خود را برای این نسل آخر انباشته و یکجا گرد آورده است. همه رویدادهای بزرگ و وقایع خطیر تاریخ عهد عتیق در این روزهای واپسین در کلیسا خود را تکرار کرده‌اند و می‌کنند. پیام‌های برگزیده، جلد ۳، ۳۳۸، ۳۳۹.

این بخش سه شاهد (پولس، پطرس و الن وایت) ارائه می‌کند که گواهی می‌دهند همه پیامبران درباره پایان جهان سخن می‌گویند؛ همان زمانی که راز کتاب مکاشفه از مهر برداشته می‌شود. از این رو، در متی باب سیزده، هنگامی که عیسی فرمود: "خوشا به حال چشمان شما که می‌بینند، و گوش‌هایتان که می‌شنوند. زیرا به‌راستی به شما می‌گویم، بسیاری از پیامبران و مردان پارسا آرزو داشتند آنچه شما می‌بینید ببینند و ندیدند؛ و آنچه شما می‌شنوید بشنوند و نشنیدند"، او همان برکتی را بیان می‌کرد که در سه آیه نخست باب اول مکاشفه یاد شده است.

خوشا به حال کسی که می‌خواند و خوشا به حال آنان که سخنان این نبوت را می‌شنوند و آنچه را که در آن نوشته شده نگاه می‌دارند؛ زیرا وقت نزدیک است. مکاشفه ۱:۳.

عیسی مثل بذرکار را بیان کرد و سپس شاگردان برانگیخته شدند تا درباره آن مثل با او گفتگو کنند. اما پیش از آن‌که با عیسی وارد تعامل شوند، او برای آنان و مهم‌تر از آن برای ما فرمود: «هر که گوش شنوا دارد، بشنود.»

عیسی مثل را بیان می‌کند و آن را با هشدار برای کسانی که اراده شنیدن دارند به پایان می‌برد. سپس شاگردان وارد گفت‌وگویی می‌شوند که در آن عیسی دست‌کم به سه اندیشه مهم می‌پردازد. او تمایزی میان دو دسته شنونده قائل می‌شود و در همین راستا برای فراهم کردن شاهدی دوم بر وجود دو دسته شنونده، به بخشی از کتاب اشعیا اشاره می‌کند (به یاد داشته باشید که همه این‌ها در زمینه کسانی است که می‌خواهند بشنوند). سومین فکری که او مطرح می‌کند، فراتر از دو دسته شنونده و کتاب اشعیا به‌عنوان شاهد دوم، این است که کلام خدا بذر است. بنابراین این حقیقت که کلام خدا بذر است، بخشی از آن چیزی است که باید از سوی کسانی که مکاشفه عیسی مسیح را در باب نخست مکاشفه می‌شنوند، شنیده شود. در سه آیه نخست دو شنونده حضور دارند، همان‌گونه که در باب سیزدهم متی دو دسته شنونده دیده می‌شود. باب سیزدهم متی صرفاً بینشی می‌افزاید درباره راه‌های گوناگونی که کسانی که از شنیدن امتناع می‌کنند، انتخاب می‌کنند که نشوند. و گواهی اشعیا باز هم بر پیامی که باید بشنویم می‌افزاید.

در سالی که پادشاه عزیا درگذشت، خداوند را دیدم که بر تختی بلند و برافراشته نشسته بود و دامن ردای او هیکل را پر کرده بود. بر فراز آن سرافیم ایستاده بودند؛ هر یک شش بال داشت: با دو بال روی خود را می‌پوشاند، با دو بال پاهای خود را می‌پوشاند، و با دو بال پرواز می‌کرد. یکی به دیگری ندا می‌داد و می‌گفت: «قدوس، قدوس، قدوس است خداوند لشکرها؛ تمام زمین از جلال او پر است.» و آستانه‌های در به آواز آن که ندا می‌داد به لرزه درآمد و خانه از دود پر شد.

آنگاه گفتم: وای بر من! زیرا هلاک شده‌ام، چون مردی‌ام با لب‌های ناپاک و در میان قومی با لب‌های ناپاک ساکنم؛ زیرا چشمانم پادشاه، خداوند لشکرها را دیده است.

آنگاه یکی از سرافیم‌ها به سوی من پرواز کرد، در دستش اخگری افروخته داشت که آن را با انبر از روی مذبح برداشته بود؛ و آن را بر دهانم نهاد و گفت: اینک، این لبانت را لمس کرده است؛ تقصیرت برداشته شد و گناهت کفاره گردید.

و صدای خداوند را شنیدم که می‌گفت: چه کسی را بفرستم و کیست که برای ما برود؟ آنگاه گفتم: اینک من هستم؛ مرا بفرست.

و گفتم: برو و به این قوم بگو: بسیار می‌شنوید، اما نمی‌فهمید؛ و بسیار می‌بینید، اما در نمی‌یابید. دل این قوم را سخت گردان، گوش‌هایشان را سنگین ساز و چشمانشان را ببند؛ مبادا با چشمان خود ببینند و با گوش‌های خود بشنوند و با دل خود بفهمند و بازگردند و شفا یابند.

آنگاه گفتم: ای خداوند، تا کی؟ و او پاسخ داد: تا وقتی که شهرها ویران و بی‌سکنه شوند، و خانه‌ها بی‌ساکن بمانند، و زمین به کلی ویران گردد، و خداوند مردمان را به دوردست دور سازد، و در میان آن سرزمین خلوتی عظیم پدید آید. اما با این همه در آن یک‌دهم باقی خواهد ماند، و باز خواهد گشت و خورده خواهد شد: همچون درخت تیل و همچون بلوط که وقتی برگ‌هایشان را می‌ریزند، مایه‌شان در خود آنهاست؛ پس نسل مقدس مایه آن خواهد بود. اشعیا 1: 6-13.

البته این بخش از اشعیا از نظر ژرفای موضوعات نبوی که بدان‌ها می‌پردازد، واقعاً شگفت‌انگیز است. بسیاری از این موضوعات در جداول حقوق بارها بررسی شده‌اند؛ از این‌رو تنها نکاتی را از این بخش خلاصه می‌کنیم که مؤید بررسی ما درباره اشاره عیسی به بذر بودن کلامش هستند.

ثابت شده است که اشعیا در این بخش نماینده یک پیامبر است و بنابراین نماینده قوم خدا در آخرالزمان. مهم‌تر از آن برای مقصود ما، اشعیا نماینده مردمی است که در گناه زندگی می‌کردند، در حالی که در کلیسای خدا فعال بودند. تا زمانی که اشعیا مکاشفه جلال خدا را نیافته بود، به گناهکاری خود واقف نبود. او لاودکیایی بود، کور بود.

اشعیا گناه دیگران را نکوهش کرده بود؛ اما اکنون می‌بیند که خود در معرض همان محکومیتی است که بر آنان حکم کرده بود. او در پرستش خدا به مراسمی سرد و بی‌روح بسنده کرده بود. و این را تا هنگامی نمی‌دانست که رؤیایی از جانب خداوند به او داده شد. وقتی به قداست و جلال معبد می‌نگریست، حکمت و استعدادهايش چه ناچیز می‌نمود. چه قدر نالایق بود! چه قدر ناشایسته خدمت مقدس! نگاه او به خود را می‌توان با زبان رسول پولس بیان کرد: «ای انسان بیچاره که منم! چه کسی مرا از بدن این مرگ رهایی خواهد داد؟»

اما در تنگی اشعیا، برای او مدد فرستاده شد. «آنگاه یکی از سرافین‌ها به سوی من پرواز کرد و در دست خود اخگری افروخته داشت که آن را با انبر از روی مذبح گرفته بود؛ و آن را بر دهانم نهاد و گفت: اینک، این لب‌هایت را لمس کرده است؛ تقصیرت برداشته شد و گناهت کفاره گردید.» اشعیا ۶:۶، ۷.

رؤیایی که به اشعیا داده شد، نمایانگر وضعیت قوم خدا در روزهای آخر است. آنان این امتیاز را دارند که با ایمان، کاری را که در زیارتگاه آسمانی در جریان است ببینند. «و هیکل خدا در آسمان گشوده شد، و در هیکل او تابوت عهد او دیده شد.» هنگامی که با ایمان به قدس‌الاقداست می‌نگرند و کار مسیح را در زیارتگاه آسمانی می‌بینند، درمی‌یابند که قومی با لب‌های ناپاک‌اند؛ قومی که لب‌هایشان بارها سخن باطل گفته و استعدادهايشان تقدیس نشده و برای جلال خدا به کار گرفته نشده است. به راستی ممکن است نومید شوند وقتی ناتوانی و ناشایستگی خود را با پاکی و زیبایی سرشت پر جلال مسیح مقایسه می‌کنند. اما اگر آنان نیز، همچون اشعیا، تأثیر مورد نظر خداوند را که باید بر دل پدید آید بپذیرند، اگر جان‌های خود را در حضور خدا فروتن سازند، برایشان امیدی هست. قوس وعده بر فراز تخت است، و کاری که برای اشعیا انجام شد، در ایشان نیز انجام خواهد شد. خدا به دعا‌هایی که از دل شکسته برمی‌خیزد پاسخ خواهد داد.

هدف این کار عظیم و خطیر خدا گرد آوردن خوشه‌ها برای انبار آسمانی است؛ زیرا زمین از جلال خداوند پر خواهد شد. پس هیچ‌کس، چون شرارت غالب را می‌بیند و سخنانی را که از لبان ناپاک برمی‌آید می‌شنود، هراسان نشود. هنگامی که قوای ظلمت بر ضد قوم خدا صف می‌کشند؛ هنگامی که شیطان نیروهای خود را برای آخرین نبرد بزرگ بسیج کند و قدرتش عظیم و تقریباً درهم‌شکننده بنماید، [آنگاه] منظر روشن جلال الهی—تختی بلند و برافراشته که قوس وعده بر فرازش کشیده است—تسلی، اطمینان و آرامش خواهد بخشید. Review and Herald، 22 دسامبر 1896.

این رؤیا "بیانگر وضعیت قوم خدا در ایام آخر است." قوم خدا در ایام آخر، لاودیکیان هستند.

و به فرشته کلیسای لاودیکیه بنویس: این‌ها را آمین، شاهد امین و راستین، آغاز آفرینش خدا، می‌گوید: کارهایت را می‌دانم که نه سردی و نه گرمی؛ کاش سرد یا گرم بودی! پس چون ولرم هستی و نه سرد و نه گرم، تو را از دهان خود بیرون خواهم افکند. زیرا می‌گویی: دولت‌مندم و ثروتم افزون شده و به هیچ چیز نیاز ندارم؛ و نمی‌دانی که تو بدبخت و بیچاره و فقیر و کور و عریان هستی. تو را نصیحت می‌کنم که از من طلای آزموده در آتش بخری تا دولت‌مند شوی؛ و جامه سفید تا پوشیده شوی و ننگ برهنگی‌ات آشکار نگردد؛ و چشمانت را با مرهم چشمی تدهین کنی تا ببینی.

آنانی را که دوست می‌دارم، توبیخ و تأدیب می‌کنم؛ پس غیرتمند باشید و توبه کنید. اینک بر در ایستاده‌ام و می‌گویم؛ اگر کسی صدای مرا بشنود و در را بگشاید، نزد او داخل می‌شوم و با او شام خواهم خورد و او نیز با من. به آن که غالب آید، عطا خواهم کرد که با من بر تخت من بنشیند، چنان‌که من نیز غالب آمدم و با پدرم بر تخت او نشسته‌ام.

آن که گوش دارد، بشنود آنچه روح به کلیساها می‌گوید. مکاشفه ۱۴:۳-۲۲.

پیام خطاب به کلیسای لاودکیان نکوهشی تکان‌دهنده است و در زمان حاضر درباره قوم خدا مصداق دارد.

'و به فرشته کلیسای اهل لاودیکیه بنویس: این‌ها را آمین، شاهد امین و راستین، آغاز آفرینش خدا، می‌گوید: اعمال تو را می‌دانم، که نه سردی و نه گرم؛ کاش سرد یا گرم بودی. پس چون ولرم هستی، و نه سرد و نه گرم، تو را از دهان خود بیرون خواهم انداخت. زیرا می‌گویی: ثروتمندم و دارایی‌ام افزون شده و به هیچ چیز نیاز ندارم؛ و نمی‌دانی که بیچاره و بدبخت و فقیر و کور و عریان هستی!'

در اینجا خداوند به ما نشان می‌دهد که پیامی که باید به وسیله خادمانی که او برای هشدار دادن به مردم فراخوانده است به قومش رسانده شود، پیام صلح و امنیت نیست. این پیام صرفاً نظری نیست، بلکه در هر جزئی عملی است. در پیام خطاب به لاودکیان، قوم خدا در موقعیتی از اطمینان نفسانی به تصویر کشیده شده‌اند. آنان آسوده‌اند و می‌پندارند که به مقام والایی از دستاوردهای روحانی رسیده‌اند. «زیرا تو می‌گویی: من دولت‌مندم، دارایی‌ام افزون شده و به هیچ چیز نیاز ندارم؛ و نمی‌دانی که تو تیره‌بخت و بیچاره و فقیر و کور و عریان هستی.»

چه فریب بزرگ‌تری می‌تواند بر ذهن‌های انسان عارض شود از این اطمینان که خود را بر حق می‌دانند، حال آن‌که همه در خطا هستند! پیام شاهد حقیقی، قوم خدا را گرفتار فریبی اندوهبار می‌یابد، اما در همان فریب صادق‌اند. آنان نمی‌دانند که وضعیتشان در نظر خدا اسف‌بار است. در حالی که مخاطبان به خود می‌بالند که در جایگاهی بلند روحانی‌اند، پیام شاهد حقیقی با نکوهشی تکان‌دهنده احساس امنیت‌شان را در هم می‌شکند و وضعیت حقیقی‌شان را، یعنی کوری روحانی، فقر و فلاکت، آشکار می‌سازد. این شهادت که چنین برنده و سختگیرانه است، نمی‌تواند خطا باشد، زیرا سخنگو شاهد حقیقی است و شهادت او بی‌تردید درست است.

برای کسانی که نسبت به دستاوردهای خود احساس امنیت می‌کنند و خود را در معرفت روحانی توانگر می‌پندارند، دشوار است پیامی را بپذیرند که اعلام می‌کند فریب خورده‌اند و به هر فیض روحانی نیازمندند. دل تقدیس‌نشده «از همه چیز فریب‌ده‌تر است و به‌غایت شیرین». به من نشان داده شد که بسیاری خود را دلخوش کرده‌اند که مسیحیانی نیکو هستند، حال آنکه از عیسی حتی پرتوی نوری ندارند. آنان برای خود تجربه‌ای زنده در حیات الهی ندارند. آنان پیش از آنکه نیاز حقیقی خود را به تلاشی جدی و پایدار برای به دست آوردن فیض‌های گران‌بهای روح احساس کنند، به کاری ژرف و کامل خودفروتنی در برابر خدا نیاز دارند. شهادت‌ها، جلد ۳، صفحات ۲۵۲، ۲۵۳.

پس از آنکه اشعیا از وضعیت لاودیکیه‌ای خود توبه کرد، داوطلب شد پیام هشدار نهایی را به جهان برساند. آیه سوم باب ششم تاریخ نبوی اشعیا را با تاریخ نبوی باب هجده مکاشفه یوحنا پیوند می‌دهد، زمانی که فرشته فرود می‌آید و زمین را با جلال خود روشن می‌سازد.

و پس از این امور دیدم که فرشته‌ای دیگر از آسمان فرود آمد که قدرتی عظیم داشت؛ و زمین از جلال او روشن شد. مکاشفه ۱۸:۱

اشعیا نماینده قوم خدا در زمانی است که فرشته باب هجده مکاشفه فرود می‌آید، زیرا هنگامی که به قدس آسمانی برده شد، شنید که سرافیم اعلام می‌کردند: «قدوس، قدوس، قدوس، خداوند لشکرها؛ تمامی زمین از جلال او پر است.» اشعیا، همچون یوحنا در مکاشفه، نماینده قوم خداست که پیام هشدار نهایی را اعلام می‌کنند. یوحنا قوم خدا را «باقی‌ماندگان» نامید و اشعیا آنان را «یک‌دهم» یا «عشر» خواند. ریشه این واژه در عبری به معنای «عشر دادن» است.

پرسش نبوی «تا کی؟» که اشعیا مطرح کرد، بارها در کلام خدا مطرح می‌شود (و برای اختصار، پاسخ پرسش «تا کی؟» این است که آن نشانه فرارسیدن قانون ملی یکشنبه در ایالات متحده است.) به گفته‌ی الن وایت، در آن زمان «ارتداد ملی با ویرانی ملی دنبال خواهد شد»، و به گفته‌ی اشعیا این هنگامی است که «شهرها بی‌ساکن ویران شوند و خانه‌ها بی‌انسان بمانند و زمین کاملاً ویران گردد، و خداوند مردم را به دوردست‌ها ببرد و در میان زمین رهاشدگی بزرگی پدید آید.» این «رهاشدگی بزرگ در میان زمین» همان «بسیاری» هستند که بنا بر دانیال ۱۱:۴۱ در قانون یکشنبه ساقط می‌شوند. اینان همان اشخاص اشعیا شش و متی سیزده‌اند که چشم دارند اما نمی‌بینند و گوش دارند اما نمی‌شنوند، و نیز آنان در مکاشفه سه که پند خطاب به کلیسای لاودیکیه را رد می‌کنند.

او همچنین به سرزمین پرچال واد خواهد شد و بسیاری از کشورها سرنگون خواهند شد؛ اما اینان از دست او خواهند گریخت: یعنی ادم و موآب و سران بنی‌عمون. دانیال ۱۱:۴۱

اشعیا رؤیایی از عیسی مسیح در مقدسگاه او دید، همان‌گونه که یوحنا نیز در مکاشفه دید. اشعیا از "یک‌دهم" یا "عشر" سخن می‌گوید که "بازمی‌گردد" و "چونان درختی خورده خواهد شد". واژه عبری که به "خورده" ترجمه شده، به معنای نابود کردن با آتش است. با این حال، آن "یک‌دهم" در درون خود "جوهره" ای دارند که آتش آن را نمی‌سوزاند. ظاهراً نه‌دهم دیگر آن جوهره را نداشتند؟ آتشی که به صورت خورنده و نابودکننده درخت تیل و بلوط تصویر شده، همان آتش فرستاده عهد است که در کتاب ملاکی ناگهان به هیكل خود می‌آید.

اینک، فرستاده خود را خواهم فرستاد، و او راه را پیش روی من آماده خواهد کرد؛ و خداوندی که او را می‌جوید، ناگهان به معبد خود خواهد آمد؛ یعنی فرستاده عهد، همان که از او خشنودید. اینک، او خواهد آمد، می‌فرماید خداوند لشکرها.

اما چه کسی تاب روز آمدن او را خواهد داشت؟ و چه کسی هنگام ظاهر شدنش ایستاده خواهد ماند؟ زیرا او همچون آتش پالایشگر و مانند صابون سفیدگران است. و او چون پالایشگر و پاک‌کننده نقره خواهد نشست، و پسران لای را پاک خواهد ساخت و ایشان را همچون طلا و نقره پالایش خواهد کرد، تا برای خداوند قربانی‌ای با پارسایی تقدیم کنند. آنگاه قربانی یهودا و اورشلیم برای خداوند خوشایند خواهد بود، چنان‌که در روزهای قدیم و سالیان پیشین. ملاکی ۱:۳-۴.

ده‌یک اشعیا (که همان عشر است) همان «تقدمه در عدالت» ملاکی نیز هست. تقدمه ملاکی، قوم خداست که به صورت «پسران لای» نمایانده شده‌اند و با آتش پالوده می‌شوند تا «تقدمه‌ای در عدالت» پدید آورند، و آنان که در شهادت اشعیا به وسیله آتش «خورده می‌شوند» همان ده‌یک، یا عشر هستند.

برحسب فیض خدا که به من عطا شده است، چون معمار دانا، بنیاد را نهادم و دیگری بر آن بنا می‌کند. اما هر کس باید مواظب باشد که چگونه بر آن بنا می‌کند. زیرا کسی نمی‌تواند بنیادی جز آنچه نهاده شده است بگذارد، که همان عیسی مسیح است. حال اگر کسی بر این بنیاد طلا، نقره، سنگ‌های گرانبها، چوب، علف، گاه بنا کند؛ کار هر کس آشکار خواهد شد، زیرا روز آن را آشکار خواهد کرد، چون به وسیله آتش مکشوف می‌شود؛ و آتش کار هر کس را خواهد آزمود که از چه نوع است. اول قرن‌تین ۱۰:۳-۱۳.

پولس در این‌جا اعلام می‌کند که اعمال هر کس به وسیله «آتش» آشکار خواهد شد. در ملاکی، آتش ناخالصی را می‌سوزاند. در اشعیا، تطهیر «عشر» زمانی رخ می‌دهد «وقتی» که برگ‌هایشان را می‌اندازند. برگ‌ها نماد گناه پنهان، تظاهر و جسارت بی‌جا هستند، چنان‌که داستان آدم و حوا گواه آن است.

«عشر» اشعیا در درون خود ماهیتی دارند که با سوزاندن از میان نمی‌رود، و آن ماهیت همان «ذریّت مقدّس» است. مسیح در ایشان است، امید جلال. خود اشعیا نیز «ذریّت مقدّس» است و نیز همان «عشر» است که او معرفی می‌کند. هر دو، هم «ذریّت مقدّس» و هم «عشر»، از حالت لائودیکه به حالت فیلادلفیا بازمی‌گردند، به واسطهٔ مکاشفهٔ عیسی مسیح در قدسگاه او.

رؤیت جلال خدا که باعث می‌شود اشعیا فریاد بزند که هلاک است، که او انسانی ناپاک و گناهکاری نیازمند آموزش است، در قدس آسمانی، آنگاه که درختان برگ‌های خود را می‌ریزند، رخ می‌دهد. واژهٔ «cast» به معنای «بیرون انداختن» یا «قطع کردن» یک درخت است. بیرون‌افکنده شدن لائودیکه در اینجا به تصویر کشیده شده است. یک «دهم» یا «باقی‌مانده» از میان «آتش» تطهیری که به وسیلهٔ فرستادهٔ عهد ملاکی پدید می‌آید عبور خواهد کرد؛ بدین‌سان اعمال انسانی آنان از نظر روحانی سوخته می‌شود و تنها «جوهر»ی که قابل سوختن نیست، یعنی «نسل مقدّس»، باقی می‌ماند. کسانی که از شنیدن سر باز می‌زنند مانند برگ‌های خشک و مرده افکنده خواهند شد، یا از دهان خداوند بیرون انداخته خواهند شد.

عیسی بذر مقدّس است، و بذر همهٔ دی‌ان‌ای لازم برای تولید تمام گیاه را در خود دارد. کلام خدا بذر است، و از این‌رو اولین اشاره به یک چیز در کلام خدا همهٔ اطلاعات لازم را در خود دارد تا آن موضوع را، اگر به درستی فهمیده شود، در مؤمن به بلوغ کامل برساند.

اشعیا باب ششم مردمی را معرفی می‌کند که در دوره‌ای که شنیدن برای برکت یافتن از پیام مکاشفهٔ عیسی مسیح حتماً لازم است، «نمی‌شنوند». مردمی که عیسی به آنان اشاره کرد، قوم برگزیدهٔ خدا بودند؛ آنان همسر او بودند؛ قوم عهد او بودند؛ آنان اسرائیل باستان بودند.

اسرائیل باستان، یا اسرائیل نخستین، نماد اسرائیل مدرن، یا اسرائیل آخرالزمانی، است. قوم خدا در پایان جهان ادونتیست‌های روز هفتم هستند؛ قوم برگزیدهٔ او، همسر او، قوم عهد او، اسرائیل مدرن. شهادت تاریخ اشعیا، در کنار تاریخ مسیح، دو شاهد فراهم می‌آورد که ثابت می‌کنند در پایان جهان، ادونتیسم روز هفتم در «وضعیتی» گمشده و نجات‌ناپذیر خواهد بود که در پیام به لائودیکه نمایانده شده است.

آن‌ها در واقع نجات‌ناپذیر نیستند، بلکه صرفاً در حالت لائودیکه‌ای خود نجات‌ناپذیرند، همان‌گونه که اشعیا پیش از تجربه‌اش بود و همان‌گونه که یهودیان زمان مسیح بودند.

یکی از چیزهایی که یک لائودیکه‌ای باید «بشنود» مثل بذرکار است. او باید در آن مثل «بشنود» که کلام خدا «بذر» است، بذری مقدّس. وقتی این «شنیده» شد، آنگاه بنیادی گذاشته می‌شود که آغاز به گشودن پیام نهفتهٔ مکاشفه می‌کند؛ زیرا آن پیام در این شناخت عمیق نهفته است که عیسی آلفا و امگا، اول و آخر، آغاز و پایان است. فهم نسبت پایان با آغاز دربرگیرندهٔ این است که بفهمیم عیسی کلام است و او بذر است.

در ابتدا کلمه بود، و کلمه نزد خدا بود، و کلمه خدا بود. او در ابتدا نزد خدا بود. همه چیز به وسیله او آفریده شد، و بدون او هیچ چیز از آنچه آفریده شده است آفریده نشد. در او حیات بود؛ و آن حیات نور انسان‌ها بود. و نور در تاریکی می‌درخشد؛ و تاریکی آن را درنیافت. یوحنا ۱:۵-۵.

اکنون وعده‌ها به ابراهیم و به نسل او داده شد. او نمی‌گوید: «و به نسل‌ها»، چنان‌که گویی دربارهٔ بسیاری است؛ بلکه دربارهٔ یکی می‌گوید: «و به نسل تو»، که همان مسیح است. غلاطیان ۳:۱۶

فهم رابطهٔ میان پایان و آغاز مستلزم فهم «قاعدهٔ ذکر نخستین» است. قاعدهٔ ذکر نخستین بیان می‌کند که آغاز هر موضوع مهم‌ترین مرجع آن است، زیرا کل داستان را در خود دارد؛ چرا که آغاز،

همچون کلام خدا، بذری است. آخرین مرجع از نظر اهمیت در رتبه دوم است، از این جهت که در آنجا همه عناصر داستان به هم گره می‌خورند و هیچ سر رشته‌ای باز نمی‌ماند. اما این مراجع میانی یک موضوعاند که قوت و شفافیت را به داستان می‌افزایند، و از این حیث میانه به اندازه آغاز یا پایان ضروری است.

در این باره هنوز نکات فراوانی برای پرداختن وجود دارد، اما اگر به بخش متی باب سیزدهم بازگردیم، می‌بینیم که عیسی دو دسته از کسانی را که می‌شنوند یا نمی‌شنوند مشخص می‌کند. او بیش از یک راه برای نشنیدن را برمی‌شمارد، اما سپس بر کسانی که می‌شنوند برکت اعلام می‌کند.

اما خوشا به حال چشمان شما، زیرا می‌بینند؛ و گوش‌های شما، زیرا می‌شنوند. زیرا به راستی به شما می‌گویم که بسیاری از پیامبران و مردان پارسا آرزو داشتند آنچه شما می‌بینید ببینند و ندیدند؛ و آنچه شما می‌شنوید بشنوند و نشنیدند. پس مثل زارع را بشنوید. متی ۱۳:۱۶-۱۸.

به‌طور پیشگویانه، این «برکت» از این‌رو همان برکتی است که در مکاشفه ۳:۱ آمده است:

خوشا به حال کسی که می‌خواند، و آنان که سخنان این نبوت را می‌شنوند و آنچه در آن نوشته شده را نگاه می‌دارند؛ زیرا زمان نزدیک است.

ارجاع عیسی در متی باب سیزدهم به اشعیا باب ششم، در پیوند با نوشته‌های الن وایت، تأیید می‌کند که در پایان جهان چیزهایی دیده و شنیده می‌شوند که چنان عظیم‌اند که بسیاری از مردان پارسا و پیامبران آرزو داشتند در آن دوره زمانی زندگی کنند؛ زمانی که پیام هشدار نهایی قرار بود مهرش گشوده شود، و مردم آنگاه آن‌ها را «ببینند» و «بشنوند».

به یوحنا گفته شد آنچه را «هفت رعد» در فصل ده بر زبان آوردند مهر و موم کند، و در فصل بیست‌ودو اعلام می‌شود: «سخنان نبوت این کتاب را مهر مکن، زیرا زمان نزدیک است.» آیه بعدی پایان مهلت آزمایشی بشر را مشخص می‌کند. اندکی پیش از بسته شدن این مهلت، فرمانی برای گشودن مهر «هفت رعد» صادر می‌شود؛ «هفت رعد» در آن زمان تنها بخش مهرشده کتاب مکاشفه به شمار می‌آید. درباره «هفت رعد» به ما اطلاع داده شده که آنها نمایانگر آغاز و پایان ادونتیسیم هستند.

نور ویژه‌ای که به یوحنا داده شد و در هفت رعد بیان شد، شرحی از وقایعی بود که تحت پیام‌های فرشتگان اول و دوم روی خواهند داد. . . .

پس از آنکه این هفت رعد سخن گفتند، فرمانی به یوحنا می‌رسد، همان‌گونه که درباره کتابچه به دانیال رسیده بود: «آنچه را که این هفت رعد گفته‌اند مهر کن.» این‌ها به رویدادهای آینده مربوط‌اند که به ترتیب خود آشکار خواهند شد. تفسیر کتاب مقدس ادونتیسیم‌های روز هفتم، جلد ۷، ۹۷۱.

رعدهای هفتگانه نمایانگر رویدادهای آغاز ادونتیسیم در تاریخ پیام فرشته اول و دوم، از 1798 تا 22 اکتبر 1844، هستند و در همان مقاله یادشده در بالا آمده است که رعدهای هفتگانه «به رویدادهای آینده مربوط می‌شوند که به ترتیب خود آشکار خواهند شد.» تاریخ آغازین ادونتیسیم پایان ادونتیسیم را نشان می‌دهد، زیرا عیسی مسیح، به‌عنوان آلفا و امگا، امضای خود را بر سراسر تاریخ ادونتیسیم می‌نهد، زیرا این تاریخ به همان اندازه مقدس است که تاریخ اسرائیل باستان بود.

به گفته عیسی در انجیل متی، باب سیزدهم، این وقایع همان چیزهایی هستند که پیامبران آرزو داشتند ببینند و شاگردان به سبب دانستنشان برکت یافتند. آن شاگردان نماینده قوم خدا در پایان جهان‌اند که به خاطر آنچه می‌بینند و می‌شنوند برکت می‌یابند. آنچه می‌بینند و می‌شنوند، پیام

مکاشفه عیسی مسیح است؛ پیامی که همچنین در پیام هفت رعد نیز نمایان است، و هفت رعد نیز نماینده هم تاریخ جنبش میلریتی و هم تاریخ یکصد و چهل و چهار هزار است.

تمام پیام‌هایی که در سال‌های ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴ داده شده‌اند، اکنون باید با قوت بیان شوند، زیرا بسیاری از مردم جهت خود را گم کرده‌اند. این پیام‌ها باید به همه کلیساها رسانده شوند.

مسیح فرمود: "خوشا به حال چشمان شما، زیرا می‌بینند؛ و گوش‌های شما، زیرا می‌شنوند. زیرا هرآینه به شما می‌گویم که بسیاری از پیامبران و صالحان آرزو داشتند آنچه را شما می‌بینید ببینند و ندیدند؛ و آنچه را شما می‌شنوید بشنوند و نشنیدند" [متی ۱۶: ۱۳، ۱۷]. خوشا به حال چشمانی که آنچه در سال‌های ۱۸۴۳ و ۱۸۴۴ دیده شد، دیدند.

پیام داده شد. و نباید هیچ درنگی در تکرار پیام باشد، زیرا نشانه‌های زمان در حال تحقق‌اند؛ کار پایانی باید انجام شود. کاری عظیم در زمانی کوتاه انجام خواهد شد. به زودی پیامی به تعیین الهی داده خواهد شد که به فریادی بلند تبدیل خواهد شد. آنگاه دانیال در نصیب خود خواهد ایستاد تا شهادت خود را بدهد. Manuscript Releases، جلد ۲۱، صفحه ۴۳۷.

الن وایت آن تاریخی را که مسیح آن را تاریخی دانست که مردان پارسا آرزوی دیدنش را داشتند، همان تاریخ پیروان میلر از ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴ معرفی می‌کند و سپس می‌گوید که «به زودی پیامی به تعیین خدا داده خواهد شد که بالا می‌گیرد و به یک فریاد بلند تبدیل خواهد شد.» «فریاد بلند» نماد هشدار نهایی فرشته سوم است، و هنگامی که آن پیام داده شود، تاریخ آغاز ادونتیسیم تکرار خواهد شد. پیام هشدار نهایی همان «پیام‌ها»یی است که «باید به همه کلیساها برسند»، و همه «پیام‌هایی که از ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴ داده شدند، اکنون باید با قوت اعلام شوند.»

آلفا و امگا پایان را با آغاز به تصویر می‌کشد. الن وایت می‌گوید که «پیام‌ها باید به همه کلیساها برسند»، و عیسی به یوحنا گفت: «من آلفا و امگا هستم، اول و آخر؛ و آنچه می‌بینی، در کتابی بنویس و آن را به هفت کلیسای که در آسیا هستند بفرست: به افسس، و به سمیرنا، و به پرگامس، و به تیاتیره، و به ساردیس، و به فیلادلفیا، و به لاودیکه.»

پیام‌های سال‌های ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴ بخشی از آنچه باید به کلیساها ارسال شود به شمار می‌روند.